

بررسی سازوکارهای تأمین خلوت در فضای باز شهری و تبیین نسبت آن با ارتقای سطح کیفی حضور شهروندان بررسی موردی: میدان نقش جهان اصفهان*

شیوا شریعتی فر

کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران

E-mail: shivashariatifar@yahoo.com

رضا شکوری

استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: rezashakouri@gmail.com

چکیده

لازمه حضور انسان در فضاهای شهری تحقق کیفیاتی است که امنیت روانی را به ارمغان می آورد. اما در زندگی امروز، در بسیاری از موارد شاهد آن بوده ایم که استقرار ما در فضا توأم با حس امنیت و قرار نبوده است. این مقاله سعی دارد سهم تأمین خلوت در تحقق این سطوح کیفی را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین تعیین نسبت و چگونگی اثر تأمین خلوت در ارتقای سطوح کیفی مذکور مدنظر است. کشف و به کارگیری بضاعت‌های محیطی و سازوکارهای تأمین خلوت در مقام ابزارهایی که به طور آگاهانه یا ناخودآگاه توسط افراد به کار گرفته می شوند تا سطوح کیفی حضور آنها را ارتقا بخشند، به طراحان کمک می کند بستری با فرصت‌های مکانی قابل گزینشی را برای کاربران فراهم کنند. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و به طریق پیمایش در زمینه به صورت مشاهده و مصاحبه بسته انجام گرفته است. در نهایت همبستگی دو مفهوم اصلی با استفاده از نرم افزار تحلیل آماری مطالعه شده است. یافته‌ها نشان دهنده اثر تأمین خلوت به عنوان یکی از عوامل اصلی ارتقای سطح کیفی حضور افراد در محیط مورد پیمایش، با ضریب همبستگی ۰/۴ بوده است. مشاهدات میدانی در مورد چگونگی تأمین خلوت در چنین فضای فاقد کالبد و عرصه‌های معین نشان می دهد رفتار قلمروپایی فعال فرد در تأمین خلوت تأثیرگذار است و همچنین شرایط ادراکی شخص در محیط غنی از ادراکات حسی و معنایی نیز زمینه را برای حضور در مراتب عالی آن مهیا خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: خلوت، سازماندهی محیط، قلمروپایی، سطوح کیفی حضور، سکونت

* این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد معماری شیوا شریعتی فر با عنوان «تأمین بستر تحقق خلوت به منظور نیل به سکونت بر مبنای آرای نوربرگ شولتز» است که با راهنمایی دکتر رضا شکوری در دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد انجام شده است.

مقدمه

این پرسش که چگونه می‌توان کیفیت حضور انسان در فضا را ارتقا داد در پژوهش‌های بسیاری مطرح شده است و در واقع قرار گرفتن در مسیر آرامش و قرار دغدغه افراد بسیاری بوده است. از نظر شولتز، مکان‌های شهری امروز الهام‌بخش شاعران نیستند زیرا امکانات کافی برای زندگی، اجتماع مردم و خلوت آنها را فراهم نمی‌آورند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲، ۵۴). مقاله حاضر سعی دارد از منظر تأمین خلوت به این موضوع بپردازد. به نظر می‌رسد فضاهایی از میراث گذشته ما دارای ویژگی‌های خاص ادراکی وجود دارند که انسان در پناه آنها می‌تواند از طریق دوری جستن از عوامل و بردارهای نامطلوب ذهنی و محیطی، قرار یابد و در پناه آرامش ناشی از خلوت تحقق یافته، به انتزاع از محیط مادی و اتصال به عالم خیال یعنی عالی‌ترین سطح حضور دست پیدا کند. بنابراین، توجه به رفتارهای خلوت‌گزینی افراد، انگیزه‌ها و ترجیح آنها در چگونگی سازماندهی به محیط اطرافشان سبب شناخت ما از بستر ادراکی مطلوب، پتانسیل‌ها و ابزارهای مناسب جهت ایجاد فرصت‌های مکانی برای ارتقای کیفیت حضور افراد خواهد شد.

پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به این دو پرسش است: (۱) فرد از طریق چه روش‌هایی، محیط خود را به منظور خلوت‌گزینی، سازمان‌دهی می‌کند؟ و (۲) تحقق خلوت در چه مراتبی می‌تواند سبب ارتقای سطح کیفی حضور انسان شود؟ این نوشتار همچنین به دنبال تبیین نسبت بین دو مفهوم خلوت و سطح کیفی حضور است. به این منظور، از راه مشاهده و ثبت تجربه خلوت‌گزینی افراد در زمینه انتخاب شده و سپس انتخاب معرف برای اندازه‌گیری دو مفهوم اصلی، نسبت این مفاهیم و چگونگی تأثیر تحقق خلوت در ارتقای سطح کیفی حضور، به صورت مطالعه همبستگی مورد پرسش و ارزیابی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

هدف پژوهش و پرسش اصلی آن چگونگی نیل به سطوح عالی حضور انسان و تأثیر تحقق خلوت (از طریق رفتار قلمروپایی) در نیل به این هدف است. بنابراین بررسی نحوه رسیدن، یعنی بررسی چگونگی تحقق خلوت به عنوان ابزار رسیدن به هدف نهایی مدنظر بوده است. طبق آرای نظریه پردازان، سکونت در جایی اتفاق می‌افتد که رؤیای آرامش انسان را تحقق بخشد. بنابراین لازمه حضور در مراتب عالی آن وجود کیفیاتی است که امنیت روانی را در پی دارد. در مبانی نظری مبحث سکونت، این کیفیات، سطوح سکونت را تشکیل می‌دهند.

از طرفی، قلمروپایی سازوکاری است برای رسیدن به خلوت مطلوب، بنابراین هدف از رفتار قلمروپایی، رسیدن به سطح خلوت مطلوب است (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۶۹-۱۷۰). و همچنین رفتار قلمروی با تغییر تمایل به خلوت کاهش یا افزایش پیدا می‌کند (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۶۶). در نتیجه برای ارزیابی موفق بودن فرد در قلمروپایی، می‌توان میزان نزدیک بودن خلوت اکتسابی فرد به سطح خلوت مطلوب را ارزیابی نمود. بنابراین، کلیدواژه‌های خلوت، سازوکار قلمروپایی، سازمان‌دهی فضا به منظور قلمروپایی و در نتیجه آن تحقق خلوت مطلوب و از طرفی سطوح کیفی حضور انسان از طریق جست‌وجوی آن در مبانی نظری سکونت مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

خلوت

خلوت فرایند نظارت بر مرز خود و دیگری است، لذا فرایندی است دیالکتیکی و دائماً در حال تغییر (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۴). خلوت مطلوب بین دو حد نهایی انزوا و ازدحام قرار می‌گیرد، به طوری که اگر میزان

خلوت اکتسابی از خلوت مطلوب کمتر یا بیشتر شود، شخص دچار بی‌حوصلگی، تنهایی و انزوا و یا گرفتار تعرض به خلوت خود و ازدحام می‌شود (آلمن، ۱۳۸۲، ۳۲). خلوت مطلوب، به دو صورت خلوت فردی و جمعی قابل تعریف است که بر پایه تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد، باعث تکوین هویت فردی و جمعی ایشان خواهد شد (خامنه‌زاده، ۱۳۹۶).

«احساس خلوت بیشتر با کنترل انسان بر محیط زندگی خصوصی و احساس اختیار در برخورد‌های متقابل اجتماعی به دست می‌آید» (عینی‌فر، ۱۳۷۹، ۱۱۲). بنابراین، از آن‌جا که هدف از تأمین خلوت، رسیدن به امنیت روانی برای فرد است، فضا به عنوان بستر تحقق خلوت، باید بتواند کنترل فرد بر امکانات و فضای شخصی‌اش را تأمین و ارتباط آن را با جهان بیرون را فراهم کند. فرد جهانی را برای خود گزیده، آن را شخصی کرده و از آن در مقابل جهان پیرامون، دفاع خواهد کرد. «این جهان بر اساس فضای ذهنی او شکل گرفته و بنابراین منحصر به فرد است» (کیفورد، ۱۳۷۷) و با عوامل مختلفی تغییر می‌کند (کوپرمارکوس، ۱۳۸۲; Rainwater, 1966; Worchel, 1976; Laufer & Wolf, 1977).^۱ نتیجه این‌گزینش و توافق با جهان پیرامون، ایجاد تعادل و کنترل بر تعاملات فرد و احراز هویت و جایگاه فرد خواهد بود. به گفته آلمن کسی که در تعدیل و تنظیم روابطش با دیگران موفق است، در رقابت، شایستگی بیشتری را احساس می‌کند. به علاوه، اینکه شخص بتواند فضای شخصی خود را تعریف کند و مشخص نماید چه چیزهایی مربوط به اوست و چه چیزهایی نیست و در واقع محدوده و قلمرو کنترل خود را تشخیص دهد، به او کمک می‌کند تا خودش را بشناسد (Altman, 1977).

قلمروپایی

رفتار قلمروپایی را می‌توان یکی از مؤثرترین سازوکارهای نظارت بر مرز میان خود و دیگران و وسیله‌ای برای رسیدن به خلوت مطلوب دانست. این قابلیت همچنین به واسطه ایجاد امکان نظارت بر تعاملات اجتماعی، رابطه افراد را تسهیل و از این رهگذر از تعاملات ناخواسته جلوگیری می‌کند (آلمن، ۱۳۸۲، ۱۴۰-۱۴۵). به طور کلی می‌توان کارکردهای تأمین خلوت مطلوب، کمک به احراز هویت فرد، کمک به تنظیم تعاملات اجتماعی و در نتیجه تثبیت نظام اجتماعی، کاهش تنش‌های محیط و تقویت حس امنیت در کاربر و تقویت حس تعلق به مکان را برای قلمروپایی در نظر گرفت (غلامعلی‌زاده و صیحانی، ۱۳۹۴).

نشانه‌گذاری، علامت‌گذاری اشیا یا محدوده‌های جغرافیایی در قلمرو (شخصی‌سازی) که به نوعی نمایش حق مالکیت کاربر و تمایل به کنترل قلمرو مکانی است از جمله راه‌های مؤثر برای تعلق‌پذیر نمودن مکان و تداوم حضور در آن است (غلامعلی‌زاده و صیحانی، ۱۳۹۴). رفتار قلمرو و مرزهای تغییرپذیر قلمرو بر حسب شرایط و مقتضیات زمان تغییر می‌کنند. بنابراین رفتار مربوط به قلمرو و پیامدهای آن مثل مالکیت و دفاع گاه‌به‌گاه فعالانه از قلمرو را می‌توان در تمامی گروه‌های انسانی مشاهده کرد (آلمن، ۱۳۸۲، ۱۲۸). این رفتارها بازدارنده و یا دفاعی هستند و به منظور تعیین حدود و دفاع در برابر تجاوز صورت می‌گیرند (آلمن، ۱۳۸۲، ۱۳۰). حیوانات معمولاً محدوده قلمرو را به طریق بینایی، صوتی و بویایی علامت‌گذاری و بر آن نظارت می‌کنند. انسان‌ها در مقایسه با حیوانات برای رفتار قلمروی خود بیشتر انگیزه‌های اجتماعی دارند تا انگیزه‌های زیستی. همچنین قلمروی انسانی معمولاً از لحاظ اندازه، پیچیدگی کارکردها و مکان آن تغییرپذیرتر است تا جایی که بعضی از قلمروهای انسانی مرزهای جغرافیایی مشخصی ندارند و انتزاعی‌تر هستند (آلمن، ۱۳۸۲، ۱۳۱-۱۳۳).

هرچند رفتار قلمروپایی فرایندی پیچیده است که بر حسب شرایط و مقتضیات زمان تغییر می‌کند، با

وجود این، چنین رفتاری سبب شده است انسان‌ها یک نشانه و مکان را برای هویت یگانه خود در جهان برگزینند. این نشانه و مکان برای هویت شخصی و هویت اجتماعی قابل رؤیت است و نوعی حس مالکیت همراه با دفاع را به وجود می‌آورد (Lawson, 2001, 167). به اعتقاد لینچ، قلمرو برای انسان‌ها نه تنها مفهومی مکانی است، بلکه محصول ساخته‌ها و انگاره‌های ذهنی اوست (لینچ، ۱۳۸۴، ۱۷۰). قلمروپایی با امکان تغییر محیط و به نوعی شخصی‌سازی آن تأثیر بسزایی در ایجاد حس هویت دارد (هال، ۱۳۷۶). در حقیقت قلمرو نقشی اساسی در زندگی انسان دارد. این قابلیت عاملی مؤثر در ساماندهی محیط کالبدی تلقی می‌شود که در تقویت حس مالکیت، احراز هویت و تسهیل شخصی‌سازی محیط تأثیر بسزایی دارد (Roberts & Russell, 2002, 17). از آن‌جا که خلوت یک تجربه درونی است، ادراک متفاوتی از زمان و مکان را در پی دارد (موسوی، ۱۳۹۵) و بنابراین زمینه را برای تجربه سکونت خیال‌انگیز مطابق با ضرباهنگ درونی و فارغ از زمان و فاصله‌های مکانی قراردادی فراهم می‌کند.

سازمان‌دهی فضا به منظور قلمروپایی و رسیدن به خلوت مطلوب

رلف به نقل از ماتور (۱۹۶۲) می‌نویسد برای یافتن مکان یک نفر در جهان، جهان باید نظم داشته باشد چرا که در یک هرج و مرج، مکانی وجود ندارد (رلف، ۱۳۸۹، ۵۷). هر مکانی پیرامون دستگاه و نظامی از جهت یابی شکل می‌گیرد که به انسان تصور محیطی و احساس امنیت می‌بخشد. چیزهای عینی در فضا که دارای تراکم، ترتیب، انسجام، شکل و رنگ هستند و تصورات ذهنی ما را می‌سازند، کمک می‌کنند تا محیط خود را سامان دهیم (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۳۵).

سازمان‌دهی فضا، به منظور خلوت‌گزینی با تمایز عرصه‌ها و قلمروها و حفاظت در برابر بردارهای نامطلوب صورت می‌گیرد. «پدید آوردن محیط‌های مصنوع اهداف مختلفی دارد: ساختن حفاظی برای انسان‌ها و فعالیت‌ها و مایملکشان در مقابل عوامل گوناگون و دشمن‌خو، اعم از انسان و حیوان و نیروهای ماورای طبیعی؛ تثبیت پایگاه؛ ایجاد ناحیه امن انسانی در دل جهانی نامقدس و بالقوه خطرناک؛ تأکید بر هویت اجتماعی و نمایاندن مقام؛ و مانند آن» (راپاپورت، ۱۳۸۲، ۵۷). فایده سامان دادن فضا و زمان این است که روابط بین افراد را نظم می‌دهد (روابطی چون همکاری، عزت‌گزینی، سلطه و مانند آن). علامت‌گذاری قلمروها به امکان رفتارها معنا می‌دهد و به این ترتیب، این معانی و مفاهیم نیز نظم و سامان می‌یابد (راپاپورت، ۱۳۸۲، ۷۱).

شکل‌گیری حریم‌ها و وضوح بخشیدن به حدود آنها و دفاع از آن در برابر اغیار، خلوت افراد را تحقق می‌بخشد. حدود حریم به وسیله مرزبندی فیزیکی و ایجاد حائل نمود عینی پیدا می‌کند. اما در نبود مرزها و عرصه‌های متعین نیز سازوکارهای رفتاری و قالب‌های ذهنی شکل گرفته، به تشکیل حریم‌ها و تمایز عرصه‌های مختلف کمک می‌کنند. با شکل گرفتن قالب‌های ذهنی، رفتارها، فضا، ارتباطات و معانی سازمان‌دهی می‌شوند. «قالب ذهنی یکی از محصولات مسیر اصلی ذهن انسان است، یعنی معنا دادن به جهان و انسانی کردن آن با نظم بخشیدن بدان؛ نظمی ادراکی که معمولاً با طبقه بندی و نام‌گذاری یا تمایز بخشیدن حاصل می‌آید.» (راپاپورت، ۱۳۸۲، ۶۹ - ۷۰).

توافق بر سر نشانه‌ها و علائم بین‌المللی و یا فرهنگی در تشخیص حریم‌ها کمک می‌کنند. به خصوص در فضاهای باز شهری و قلمروهای همگانی، حریم‌ها پویا و متغیر هستند و توسط مرزهای فیزیکی و متعین محرز نمی‌شوند (راپاپورت، ۱۳۸۲، ۶۹). حریم‌ها به وسیله نشانه‌ها و یا مرزهایشان محرز می‌شوند. بنابراین، همان‌طور که در قسمت پژوهش میدانی خواهیم دید، در فرایند خلوت‌گزینی افراد سعی می‌کنند با نشانه‌گذاری و احراز هویت (تثبیت پایگاه) و خوانا کردن مرزهای حریمشان، محیط را نظم ببخشند

و قلمرو خود را مشخص و از حدود آن دفاع کنند. بنابراین، بنا بر قول شولتز، در فرایند سکنی‌گزینی، افراد پایگاه خود و یا نقطه استقرار خود در فضا را گزینش و شخصی‌سازی می‌کنند و با دیگران بر سر چگونگی سازماندهی فضا به توافق می‌رسند.

سطوح کیفی حضور انسان

مسئله مورد بررسی در این مقاله، رسیدن به سطوح قابل قبولی از امنیت روانی و قضاوت بر کیفیت فضای شهری به منظور حضور انسان در سه سطح آسایش، آرامش و خیال‌انگیزی فضا است. این سطوح در مبانی نظری شولتز درباره سکونت، معرف سه بعد سکونت عملی، نظری و شاعرانه هستند. بنابراین با ارتقای سطوح کیفی مذکور، سطح سکونت متناظر با آن نیز تحقق و ارتقا پیدا خواهد کرد. بدین جهت برای تعریف سطوح کیفی حضور انسان، آن را از خلال مباحث مربوط به سکونت، به‌خصوص در آرای شولتز، جست‌وجو خواهیم کرد.

هایدگر نشان می‌دهد و اثره باشیدن یا سکونت کردن به معنی درنگیدن یا ماندن، در صلح و آرامش بودن و آزاد بودن یعنی محفوظ ماندن از خطر است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۳۸). آرامش در آنس و پیوند انسان با چیزی یا جایی معنا می‌یابد؛ به بیان دیگر، سکونت انسان به معنای هر آن چیزی است که انسان و در حقیقت، نفس او با آن تعلق و آرامش می‌یابد (طاهری، ۱۳۹۲). جایی که سکونت اتفاق می‌افتد به‌واسطه خوب مهیا بودن به انسان پناهگاه و امنیت می‌بخشد و جهانی فراگیر از چیزهای آشنا گرد می‌آورد در مقابل ناشناخته‌های بیرون (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۱۵). باشیدن در مفهومی وجودی هدف معماری است. انسان زمانی سکنی می‌گزیند که بتواند خود را در یک محیط جهت‌بخشیده و سازگار سازد و نیز با آن محیط همانندی کرده، تشخیص یابد. بدین سان، باشیدن حاکی از آن است که فضا درجایی که زندگی وقوع می‌یابد به معنای واقعی کلمه مکان است. مکان تجلی عینی باشیدن انسانی است و هویت او بر تعلق به مکان‌ها وابسته است (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۲۰).

به گفته هایدگر فضاها موجودیت‌شان را از مکان‌ها و نه از فضا می‌گیرند و رابطه ضروری انسان با مکان عبارت است از سکونت (رلف، ۱۳۸۹، ۳۶). داشتن ریشه در یک مکان عبارت است از داشتن یک نقطه امنیت در جایی که از آن به دنیا می‌نگریم و یک فهم استوار از موقعیت شخص در رابطه با اشیا و یک رابطه روحی و روان‌شناختی معنادار در مکان‌های مشخص (رلف، ۱۳۸۹، ۵۱). مکان‌ها محل واقع شدن کنش‌ها و فعالیت‌هایی هستند که سکونت در آنها اتفاق می‌افتد (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۱۹). داشتن خلوت و مکان شخصی به‌وسیله تجربه و ادراک شخصی فرد از فضا به شکل‌گیری مکان و تحقق سکونت می‌انجامد. همان‌طور که تجربه مشترک افراد به‌واسطه حضور و انجمن آنها به شکل‌گیری مکان و تحقق سکونت می‌انجامد (رلف، ۱۳۸۹، ۴۵ - ۵۰).

رلف با کمک گرفتن از تقسیم‌بندی شولتز درباره فضا، به نوعی از فضا با عنوان فضای زیستی و ادراکی اشاره می‌کند. فضایی که برای هر فرد منحصر به فرد است و به‌صورت ناخودآگاه تجربه و خلق می‌شود. این فضا توسط ابعاد درک شده توسط انسان، فعالیت‌ها و کنش‌های او ادراک می‌شود، محدوده تسلط او را مشخص می‌کند و فضا را براساس استفاده او از محیط تفکیک می‌کند. به گفته راپاپورت، نحوه تمایز و تفکیک آن می‌تواند وابسته به فرهنگ باشد، در جایی به‌وسیله عناصر کالبدی و به کمک مصالح و عملکردها سامان یابد و در جایی دیگر به کمک نمادها و نشانه‌ها (رلف، ۱۳۸۹، ۲۱). کاتر و رلف در یک تقسیم‌بندی مشابه مؤلفه‌های تشکیل دهنده مکان را تصورات و معانی، کنش‌ها و ویژگی‌های کالبدی فضا می‌دانند (کاتر، ۱۳۹۲، ۲۵۷؛ رلف، ۱۳۸۹). این مؤلفه‌ها تشخیص مکان را تسهیل می‌سازند و در

یک فضای شهری موجب تمایز و شناسایی نواحی می‌شوند (کانتر، ۱۳۹۲، ۲۵۹). از طرفی شولتز مفاهیم سکونت را دیدار، توافق و گزینش معرفی می‌کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱)؛ بنابراین انسان در میان جهانی که به او عرضه شده توقف کرده و گزینش می‌کند؛ با بخشی از آن توافق کرده و از بخشی دیگر عقب‌نشینی می‌کند. به زبان دیگر انسان به شخصی سازی فضای خود می‌پردازد؛ یعنی از آن خود کردن هر آن‌چه مطلوب اوست و خلوت از هر عاملی که سبب ناامنی او خواهد بود. با توجه به این تعاریف، خلوت به معنی عقب‌نشینی و آفرینش جهان درونی با امنیت و آسایش است که امکان ارتباط متقابل او با محیط را فراهم خواهد کرد. سکونت به این مفهوم، آن‌جا اتفاق می‌افتد که احساس در خانه بودن یعنی آسایش خاطر ظهور می‌کند. جایی که انسان به آن تعلق داشته باشد و بخشی از هویت او را تشکیل می‌دهد.

بنابر نظر شولتز، اعمال روان‌شناختی که انسان را قادر به سکونت می‌کند احراز هویت و تعیین موقعیت هستند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱). او باید بداند کجاست و چگونه در یک مکان مشخص قرار دارد (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۳۴ - ۳۵). بدین ترتیب حریم و مرز آن، مکان و سکنی‌گزینی را آشکار می‌کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۲۰). انسان با سامان‌دهی به فضا تعیین موقعیت می‌کند و با ایجاد مفاهیمی چون مرکز و حریم، درون و برون، امتداد و محصوریت، جهت‌یابی کرده، بدین ترتیب از گم‌شدگی دوری می‌کند و توسط احراز هویت و تعلق به مکان، از بیگانگی دوری می‌جوید تا به آرامش دست یابد (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۸، ۲۴). در ادبیات این پژوهش، بنابر آرای شولتز، سکونت خیال‌انگیز نفس انسان به‌عنوان هدف غایی سکونت در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد با تحقق خلوت از طریق تعادل نیروهای ادراکی محیط، و در نتیجه آن، افزایش تمرکز حواس، زمینه برای تجربه درونی خلوت هموار خواهد شد. «فضای تصور و خیال، فضایی است که ما را از بند محدودیت‌های ماده، زمان و مکان می‌رهاند و ممکن است ما را به وسیله اتصال به فرد یا مکان، به زمان یا مکان دیگری متصل کند.» (پالاسما، ۱۳۹۲، ۲۱). بنابراین انسان، هیجان، تصور و تخیل را در پناه فضای امن خود و با رهایی از هجمه‌های آزاردهنده محیطی تجربه خواهد کرد. از دیدگاه شولتز، سکونت شاعرانه و یا خیال‌انگیز، هدف غایی سکونت برشمرده می‌شود. اما مرتبه خیال در ادبیات دینی ما به رؤیا پردازی و خاطره‌پردازی ختم نمی‌شود (طاهری، ۱۳۹۲). بنابه گفته ابن عربی انسان زمانی به آرامش می‌رسد که نفس او به وسیله آنچه به آن وعده داده شده به آرامش برسد و بنابراین از آن‌جا که نفس به اعتبار سرشت بینابینی و خیالی خود به عالم خیال یعنی عالمی میان حس و عقل تعلق داشته و با خیال، تخیل و تصور، تعلق و پیوند دارد (کربن، ۱۳۷۲) بنابراین نفس انسان زمانی به آرامش می‌رسد که سکونت خیالی انسان تحقق پیدا کند. (طاهری، ۱۳۹۲).

روش پژوهش

در انجام این پژوهش، روش کلی توصیفی - تحلیلی و ابزار، پیمایش در زمینه بوده است. جمع‌آوری اطلاعات اولیه ابتدا براساس مرور ادبیات موضوع و با مشاهدات و ثبت مصداق‌های تأمین خلوت (به‌خصوص از طریق سازو کار قلمروپایی) به صورت کروکی و انجام مصاحبه‌های مقدماتی انجام شد. طبق گفته آلتمن، راهبرد مشاهده و پرسش‌نامه در زمینه واقعی از راهبردهای مؤثر برای مطالعه رفتارهای قلمروی است چرا که قلمرو برخلاف فضای شخصی همواره همراه آدمی نیست و بنابراین این رفتارها در آزمایشگاه قابل شبیه‌سازی نیستند. به همین دلیل هم پژوهش‌های کمتری در این خصوص انجام می‌گیرد (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۵۸).

مشاهدات میدانی در فصول مختلف سال و ثبت مصداق‌ها به صورت عکس در زمینه مورد مطالعه، زمینه‌ساز انتخاب معرف‌ها و تنظیم پرسش‌های میدانی شد که با تحلیل آنها در نهایت، پرسش‌نامه بسته برای نمونه آماری ۶۰ نفر در روزهای شهریورماه و بازه زمانی ۱۸:۳۰ تا ۲۰:۳۰ توزیع گردید. هم‌زمان با ارائه پرسش‌نامه، رفتار خلوت‌گزینی و قلمروپایی افراد توسط پرسشگر ثبت شد و در نهایت، به‌منظور آزمون فرضیه به صورت مطالعات همبستگی، اطلاعات در نرم‌افزار تحلیل آماری تحلیل گردید.

درگام نخست پژوهش، به‌منظور شناخت و مشاهده مفاهیم خلوت و سطوح کیفی حضور، در زمینه مورد مطالعه به دلیل ماهیت کلی و کیفی این مفاهیم، رویکرد کیفی انتخاب شده است و در گام دوم، به منظور تبیین نسبت بین این دو مفهوم، از ابزار پرسش‌نامه بهره گرفته شده است. از نظر شولتز، ما با تأثیر متقابل نیروهای دائم‌التغییر روبه‌رو هستیم و برای آن‌که بتوانیم با این تأثیرات همراه شویم، باید خود را در میان پدیده‌ها قرار دهیم. روش‌های علمی مهم‌ترین ابزار و نظام نمادینی هستند که بشر به قصد رویارویی با این تأثیرات توسعه داده است. هرچه محیط پیچیده‌تر و متنوع‌تر می‌شود، به همان اندازه نیاز به نظام‌های نمادین نیز بیشتر می‌شود (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲، ۴۳-۴۴).

به منظور بررسی نسبت دو مفهوم، فضای مورد بررسی یعنی میدان نقش جهان و به‌طور خاص فضای اطراف حوض بزرگ که معمولاً در فصل تابستان برای نشستن افراد انتخاب می‌شود، به دلیل دارا بودن مخاطب عام و فضای فاقد ویژگی‌های خاص (تحدیدکننده) کالبدی به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر انتخاب شد. فضای باز شهری به‌عنوان نمونه‌ای از قلمروی موقت و عمومی انتخاب شده است که شکل‌گیری و رشد و بسط یک قلمرو در آن در یک بازه زمانی قابل مشاهده انجام می‌گیرد. به نظر آلتمن احتمالاً در این نوع قلمروها (عمومی و موقت) بیشتر از رفتارهای نظارت بر خلوت استفاده می‌شود، چراکه افراد باید به‌طور مداوم مرزهای پیرامون خود را تنظیم کنند تا ارتباط مناسب با دیگران برقرار شود (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۴۵). علاوه بر این در قلمروی عمومی به دلیل این‌که تعلق به مکان حالت دائمی نداشته و تعلق به مکان جغرافیایی وجود ندارد، مرزها می‌توانند بازتعریف و تنظیم شوند (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۵۱).

از نظر رلف طبقه‌بندی مکان براساس تنوع و پیچیدگی‌های آن مانعی بر سر راه درک آن به‌عنوان یک پدیده خواهد بود؛ همان‌گونه که متفکران در زمان بحث درباره ابعاد سکونت و سطوح کیفی حضور، از مکان‌هایی بجز خانه یادکرده‌اند. همچون شولتز که به نقل از شعر و ساس (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱) به فضای یک جنگل به‌عنوان مکانی که از کودکی همواره همراه فرد بوده و درک شده است اشاره می‌کند یا استراوس که از فضای یک کشتی (رلف، ۱۳۸۹، ۳۹) که محل آن پیوسته تغییر می‌کند یاد کرده است. این موضوع می‌تواند نشانگر آن باشد که تحرک یا کوچ مانع از وابستگی به مکان نیست و یک قلمروی موقت نیز می‌تواند مکانی برای حضور باشد. این جابه‌جایی‌ها مانع از شکل‌گیری حس تعلق به مکان نیست و حتی آن را افزایش می‌دهد (رلف، ۱۳۸۹، ۴۰). همچنین سوزان لانگر (۱۹۵۳) بیان می‌کند که مکان یک زندگی با از بین رفتن ساختمان آن از بین نمی‌رود و بنابراین تحقق سکونت و حضور شهروندان وابسته به مکانی دارای کالبد نیست (رلف، ۱۳۸۹، ۴۱). اگرچه در فضای شهری کف، لبه‌ها، دست‌انداز، رنگ، زیرانداز و مانند آن همه مؤلفه‌های کالبدی تعریف‌کننده مکان هستند. از طرفی تداوم زمانی بناها و نشانه‌ها در این مکان یکی از مؤلفه‌های خیال‌انگیزی آن بوده و این تداوم زمانی حس پایداری مکان را تقویت می‌کنند (رلف، ۱۳۸۹، ۴۳).

یافته‌ها

در پژوهش حاضر به وسیله مشاهدات میدانی و سپس مصاحبه به صورت پرسش‌نامه بسته سعی شده است

سازوکارهای رفتاری و انتخابی و بضاعت‌های محیطی مورد گزینش افراد، جهت تأمین خلوت بررسی شود و سپس همبستگی بین دو پدیده تحقق خلوت مطلوب و ارتقای سطح کیفی حضور ارزیابی گردد تا چگونگی و میزان تأثیر شاخص اول بر شاخص دوم مشخص شود. به این منظور، سه سطح از کیفیات احصا شده، متناظر با سه سطح سکونت عملی، نظری و شاعرانه، یعنی آسایش، آرامش و خیال‌انگیزی در نظر گرفته شد. عوامل تأثیرگذار بر خلوت تحقق یافته و توزیع فراوانی آنها طبق پرسش‌نامه‌های توزیع شده در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. عوامل تأثیرگذار بر خلوت تحقق یافته و توزیع فراوانی براساس پاسخ پرسش‌شوندگان

٪۶۴.۱	احراز هویت از طریق مالکیت چراغ	فعال	رفتار قلمروپایی
٪۴۵.۵	احراز هویت از طریق مالکیت سایر نشانه‌های محیطی		
٪۲۱.۲	نشانه‌گذاری		
٪۹.۱	بی‌نظمی و نشانه‌گذاری پراکنده به‌عنوان رفتار دفعی		
٪۶.۳	تولید صوت بلند برای دفع افراد		
٪۳.۵	بزرگ کردن قلمرو از طریق انبساط مرزها (مرز زیرانداز)		
٪۵۴.۵	تراکم و سازمان‌دهی در قالب شکل هندسی خوانا برای نفوذناپذیری و خوانایی مرز		
٪۲۷.۸	تضاد رنگی با زمینه برای خوانایی مرز		
٪۲۷.۸	انطباق با مرز مصالح برای خوانایی مرز		
٪۴۷.۱	سازمان‌دهی متفاوت فضای خود برای ایجاد تمایز		
٪۵۱.۵	تراکم در نشستن برای وحدت و هم‌افزایی نیروهای داخلی	مدارا	
٪۶۱.۸	پناه‌گرفتن در کنار عناصر محیطی		
٪۵۱.۷	تنظیم مقیاس مطلوب		
٪۸۲.۱	استفاده از نور متمرکز و مرکزی چراغ برای وحدت و هم‌افزایی نیروها		
٪۴۵.۹	ترجیح به نشستن در جای دنج		
٪۳۷.۵	نشستن در جایی با رؤیت‌پذیری کم مثل سایه		
٪۳۵.۳	پنهان شدن در پس عناصر محیطی		
٪۱۸.۴	معذب بودن درباره شناسایی شدن به‌دلیل روشنایی در تراز صورت		
٪۱۵.۸	معذب بودن از دیده شدن در حالت استراحت یا نشسته		
٪۱۰.۵	معذب بودن از رؤیت‌پذیری درون جمع خود		
٪۶۴.۱	در تضاد با حالت‌های قبلی، رضایت از رؤیت‌پذیری و قابل کنترل بودن محدوده به‌دلیل وجود نور	غیرفعال	
٪۶۲.۲	تمرکز حواس از طریق بویایی (بوی چمن‌ها و گل‌ها)		
٪۸۹	تمرکز حواس از طریق صدای فواره‌ها		
٪۵۱.۹	ماسکه شدن صوت توسط صدای فواره‌ها		
٪۵۰	ایجاد مقیاس مطلوب و تمرکز حواس از طریق لمس رطوبت از طریق پاها		
٪۴۰.۷	ایجاد مقیاس مطلوب و تمرکز حواس از طریق لمس حرارت و یا خنکی سنگ‌ها		
٪۶۹.۸	وجود تصویر منظم و خیال‌انگیز برای تمرکز حواس		
٪۳۷.۵	استفاده از محدوده سایه برای تعریف قلمرو		
٪۷۸	وجود عناصر نوستالژیک برانگیزاننده خاطره		
٪۵۵.۹	وجود نشانه‌های معنایی برانگیزاننده حس معنوی مثل صدای اذان		

به‌منظور ارزیابی آسایش، هشت پرسش^۲ به روش افتراق معنایی (جملات دو تایی با معناهای متضاد) در زمینه مورد مطالعه پرسیده شد و پاسخ پرسش‌شونده‌ها، بین اعداد ۲/۵- تا ۲/۵+ نمره‌دهی گردید. برای ارزیابی آرامش، دو پرسش کلیدی و دو پرسش کنترل‌کننده^۳ طراحی و پرسیده شد و پاسخ‌ها، بین اعداد ۲- تا ۲+ نمره‌دهی شد و در نهایت برای ارزیابی خیال‌انگیزی فضا برای فرد، شش پرسش^۴ پرسیده شد

و پاسخ‌ها، بین اعداد ۳- تا ۳+ (به دلیل وزن بیشتر) نمره‌دهی گردید. در نهایت جمع نمرات، برای هر فرد محاسبه شد و مؤلفه سطح کیفی حضور شکل گرفت. از طرفی، شش پرسش^۵ به‌عنوان معرف میزان خلوت تحقق یافته و رضایت از آن پرسیده و نمره‌دهی شد. تحلیل نرم‌افزاری، همبستگی پیرسون معنادار بین دو مفهوم اصلی، با ضریب همبستگی ۰/۴۰۶ و انحراف معیار ۰/۰۰۱ (سیگما) را نشان می‌دهد. این نتیجه، نشان‌دهنده میزان تأثیر عامل خلوت بر ارتقای سطح کیفی حضور است. اگرچه نمودار پراکنندگی نقاط به‌دست آمده رابطه خطی بین دو مفهوم را نشان نمی‌دهد (به دلیل این که خلوت تنها عامل مؤثر در ارتقای سطح کیفی حضور نیست)، اما پراکنندگی نقاط و ضریب همبستگی به‌دست آمده، وجود همبستگی بین دو مفهوم و تأثیر شایان توجه عامل خلوت در ارتقای سطح کیفی حضور را تأیید می‌کند. معناداری در سطح ۰/۰۱ و انحراف معیار ۰/۰۰۱ نشان می‌دهد که داده‌ها پراکنندگی کمی از سطح میانگین دارند. خلوت تحقق یافته برای هر فرد با محیط روان‌شناختی منحصربه‌فرد، متفاوت خواهد بود. در این پژوهش، آگاهانه و با علم به وجود ضریب تأثیر این فاکتور به آن پرداخته نشده است. نتایج نشان می‌دهد کسانی که رفتار فعال و تأثیرگذاری در دفاع از قلمروی خود داشته‌اند نسبت به کسانی که رفتار غیرفعال و تأثیرپذیری از نیروهای محیطی از خود نشان داده و از حریم خود عقب‌نشینی کرده‌اند، کمتر تحت تأثیر تنش‌های ناشی از عوامل محیطی قرار گرفته‌اند.^۶ به گفته آلتمن رفتارهای دفاعی و بازدارنده در انسان معمولاً پیچیده و ترکیبی از رفتارهای کلامی، غیرکلامی و محیطی است و رفتارهای پرخاشگرانه معمولاً کمتر در انسان‌ها رخ می‌دهد (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۳۵).

طبق نظر آلتمن در موقعیت‌های مختلف، دو نوع رفتار پرخاشگری یا سازشی در برابر عدم تحقق خلوت مطلوب به‌کارگرفته می‌شود (آلتمن، ۱۳۸۲، ۲۲۴-۲۳۱). به‌منظور بررسی تأثیر رفتار دفاعی فعال فرد در ایجاد رضایت از خلوت، دسته‌ای از رفتارهای فعال در نظر گرفته شد و براساس رفتارها، عددی به هر فرد تعلق گرفت. نتایج مطالعه همبستگی نشان داد افرادی که برابند رفتاری فعال داشتند، به رضایت از خلوت و سطح کیفی بالای حضور، نزدیک‌تر بودند و افرادی که برابند رفتار غیرفعال داشته‌اند، تمایل به کاهش سطح تماس با دیگران و عدم افشای اطلاعات^۷، تمایل به نشستن در تاریکی، پنهان شدن و در حاشیه قرار گرفتن داشته‌اند.^۸ همبستگی نشان‌دهنده شده حاکی از این است که یکی از عوامل مؤثر در تحقق خلوت، رفتار فعال خود فرد در دفاع از قلمرو است.

رفتارهای قلمروپایی فعال به‌منظور دفاع از قلمرو به‌صورت تلاش برای تولید حریم، خوانایی حدود حریم برای دیگران، احراز هویت و ابراز وجود انجام می‌گیرد. این رفتارها در محیط مورد مطالعه به‌صورت نشانه‌گذاری به‌وسیله رنگ یا اشیا و یا مالکیت نشانه‌های موجود در محیط دیده شده است. این رفتارها معمولاً به‌صورت انبساطی همراه با سعی در پیشروی در حدود قلمرو^۹ انجام می‌گیرد. رفتارهای دفاعی و تهاجمی^{۱۰} نیز سبب انبساط قلمرو خواهد شد. تسلط به فضا برای دفاع از طریق در ارتفاع قرار گرفتن و یا قرار گرفتن در خط حمله نیز از رفتارهای دفاعی فعال به‌شمار می‌رود. از نظر آلتمن، این رفتارها به زیاده‌خواهی و تجاوز به حریم دیگری برای تصاحب قلمروی وی تعبیر می‌شود، زیرا باعث کم شدن سطح خلوت کسب شده برای دیگران می‌شود. با این حال چنین رفتاری در قلمرو عمومی معمولاً مشکل حادی ایجاد نمی‌کند، چراکه با تنظیم دوباره مرزها می‌توان به سطح خلوت مطلوب رسید (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۵۰). در مقابل، افرادی که رفتار دفاعی فعال ندارند، رفتار انقباضی به‌صورت عقب‌نشینی در حدود قلمرو را از خود نشان خواهند داد.^{۱۱} با مروری بر رفتار ثبت شده افراد با رفتار دفاعی غیرفعال و موقعیت قرارگیری آنها، می‌توان تشخیص داد که این افراد در ایجاد حریم خوانا و تعریف شده برای خود موفق نبوده و بنابراین، در برقراری ارتباط با دیگران دچار تنش شده‌اند.

جدول ۲. طیف رفتارهای قلمروپایی فعال تا غیرفعال

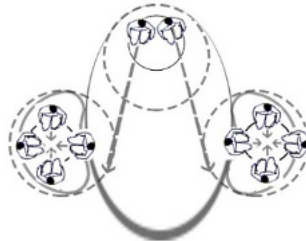
رفتار قلمروپایی غیرفعال	رفتار میانه	رفتار قلمروپایی فعال
پس‌رونده		پیشرو
تأثیرپذیر	تأثیرگذار	
استتار	ابراز وجود	
جمع کردن خود (رفتار انقباضی)	بزرگ کردن حریم (رفتار انبساطی)	
رفتار غیرفعال	تولید حریم	
عقب‌نشینی	دفاع و حمله	
قرار گرفتن در حاشیه	قرار گرفتن در متن	

رفتارهای قلمروپایی فعال و منفعل تا حدی به قدرت افراد در روابط اجتماعی و تیپ شخصیتی آنها نیز بستگی دارد. براساس تحقیق از اسر و همکاران (۱۹۶۵) افراد هرچه بیشتر تمایل به برقراری ارتباط با دیگران داشته باشند کمتر قلمروی خود را به مکانی خاص محدود می‌کنند. آنها قلمروی خود را به فضای بزرگتری تسری می‌دهند و برعکس، افراد با قدرت پایین‌تر به گوشه‌ها پناه می‌برند (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۶۴). طبق مشاهدات انجام شده، فرد به‌منظور خلوت‌گزینی از عوامل و بردارهای خارجی آزردهنده به عامل تکیه‌گاه امن پناه خواهد برد. این عامل می‌تواند انسانی، کالبدی و یا حتی خیالی در سر باشد. عامل پناه‌دهنده معمولاً به‌عنوان تکیه‌گاه امن در ایجاد مقیاس صمیمی و عدم ترس از فضای بزرگ، عدم احساس در مرکز بودن و بی‌قیدی به فرد کمک می‌کند. عناصر کالبدی موجود در محیط، سکوها و نیمکت‌ها هستند که به دلیل ارتفاع کوتاه، امکان پوشش فرد در پس خود را ندارند. گاهی به‌دلیل تعداد محدود آنها، درختچه‌ها و بوته‌ها این نقش را برعهده می‌گیرند. علاوه بر این، وجود تکیه‌گاه، امکان کنترل فرد بر فضای خود و امنیت نسبت به فضای غیر قابل رؤیت او را ایجاد می‌کند. درصد زیادی از پرسش‌شونده‌ها به لزوم وجود پناه، نیاز به احساس مقیاس مناسب و ایفای نقش عناصر موجود در محیط در ارضای این نیاز رأی داده‌اند. رفتار پناه گرفتن در کنار یکی از عناصر محیطی یا وسایل خود افراد در اکثر موارد ثبت شده است. درصد زیادی از افراد، به عامل نور برای ایجاد امنیت و کنترل بر فضای خود برای گم نشدن وسایل و مشخص بودن حدود حریم برای خود رأی داده‌اند و ترجیح تعدادی از آنها، قرارگیری در فضایی با امکان کنترل بر همه رفت‌وآمدها مثل قرار گرفتن در ارتفاع بالاتر و یا امکان دید و کنترل بر مسیر بوده است.

مشاهدات حاکی از آن است که افراد به‌واسطه ایجاد وحدت (در نوع پوشش، زبان و...) احراز هویت می‌کنند. تقریباً نیمی از پرسش‌شونده‌ها تراکم در دور هم نشستن را عاملی برای وحدت و هم‌افزایی بردارهای مطلوب درونی جمع و همچنین سازماندهی متفاوت از اطرافیان را عاملی برای احراز هویت و وحدت جمع خود دانسته‌اند. همچنین افراد به‌واسطه سامان‌دهی معنایی محیط به‌وسیله مالکیت نشانه‌های موجود در محیط و یا نشانه‌گذاری در محیط، محدوده حریم خود را مشخص می‌کنند. مقیاس نور چراغ‌ها به‌گونه‌ای است که محدوده‌ای به وسعت جمع یک خانواده را روشن می‌کند و بنابراین هنگام حضور یک خانواده، معمولاً خانواده دیگری در آن حریم نمی‌نشینند. بنابراین کسی که در محدوده ادراکی نور یک چراغ قرار می‌گیرد، نسبت به آن قلمرو احساس مالکیت نسبی کرده و بنابراین، مختصاتی که برای استقرار خود در محیط‌گزینش نموده را ثابت و مشخص می‌کند. درصد زیادی از افراد پرسش‌شونده به احراز هویت از طریق مالکیت یک چراغ و یا احراز هویت از طریق مالکیت نشانه‌های دیگر در محیط

مثل نیمکت‌ها و ... رأی داده‌اند. در عمل نیز این رفتار در اکثر موارد مشاهده و ثبت شده است. انسان‌ها برای مشخص کردن قلمرو بیشتر به نشانه‌ها و نمادها متکی هستند. همچنین به همراه داشتن تعدادی از وسایل خانه در فضای غریبه می‌تواند احساس راحتی و آرامش را برای انسان به همراه داشته باشد (آلمن، ۱۳۸۲، ۱۳۴). طبق مطالعات سامر و بکر نیز نشانه‌گذاری با اشیای مصنوع در محیط سبب دفاع از حدود قلمرو می‌شود و تعداد نشانه‌ها و شخصی بودن نشانه‌ها در دفاع بیشتر تأثیرگذار است (آلمن، ۱۳۸۲، ۱۶۱). نشانه‌گذاری بیش از حد در محیط به صورت بی‌نظم و پراکنده به عنوان یک رفتار تهاجمی در تصرف قلمرو بزرگ‌تر، در مقابل افرادی که خود و وسایلشان را جمع و جور کرده و براساس نیروها و عوامل محیطی سازماندهی و منظم می‌کنند دیده شده است.

به نظر می‌رسد نشانه‌های ثابت و غیرقابل جابه‌جایی محیط نقش مؤثرتری در ایجاد حق مالکیت و احراز هویت افراد داشته‌اند. حتی بی‌نظمی در چینش وسایل و نشانه‌ها در بعضی موارد به عنوان یک رفتار دفاعی و کارآمد تلقی شده است. درصدی از افراد زیرانداز خود را بزرگ‌تر از میزان نیازشان پهن کردند و یا فضای غیرقابل استفاده برای دیگران را بین خود و محل عبور و مرور قرار دادند تا بتوانند مرزهای قلمرو خود را گسترش دهند و سلسله مراتب دسترسی به فضای درونی را ایجاد کنند. از نظر سازوکارهای رفتاری، نشستن افراد رو به سایرین اثر دفاعی دارد و معمولاً این افراد، قلمرو وسیع‌تری برای خود جست‌وجو می‌کنند. در مقابل، افرادی که رو به سمت درون جمع خود می‌نشینند، اصطلاحاً در لاک دفاعی فرو می‌روند و قلمرو خود را به محل استقرارشان محدود می‌کنند.



شکل ۱. نوع جهت‌گیری افراد که می‌تواند به صورت رفتار دفاعی باشد و سبب انقباض در محدوده قلمرو خود و انقباض در قلمرو دیگران شود

در نبود مرزهای کالبدی و واضح، تلاش افراد جهت خوانا کردن محدوده حریم خود برای دیگران به ترتیب درصد توزیع فراوانی رأی‌ها، به واسطه تشکیل حریم در قالب هندسه کامل^{۱۲}، سازماندهی متفاوت با سایرین^{۱۳}، تضاد با زمینه^{۱۴} و تطابق با مرزهای موجود در محیط^{۱۵} صورت می‌گیرد. در رفتارهای ثبت شده، اکثریت افراد از مرزهای موجود در محیط برای نظم‌دهی به فضای خود براساس آنها کمک می‌گیرند و دوری از مرزها، احساس بی‌پناهی و عدم تعریف فضایی، در مرکز بودن و تنش را برایشان ایجاد می‌کند. از طرفی ادنی و جوردن (۱۹۷۴) علت دایره‌وار نشستن افراد را یکسان قلمداد کردن قلمرو در تمام جهات می‌دانند (آلمن، ۱۳۸۲، ۱۶۲).

از آن‌جا که فضای مورد بررسی فاقد کالبد معماری و عرصه‌های معین است، مشاهدات نشان داد که رفتار خلوت‌گزینی افراد و تلاش آنها برای نظم‌دهی محیط عملاً به رفتار قلمروپایی و تعیین حریم نزدیک می‌شود. فرد برای تعیین حریم خود از محدوده‌های ادراکی موجود در محیط و یا تولید شده توسط خود، سازماندهی معنایی محیط توسط نشانه‌های موجود در محیط و یا نشانه‌گذاری محیط توسط خود کمک می‌گیرد.^{۱۶} حواس مطلوب مانند صدای فواره‌ها، تمرکز فرد را به خود جمع کرده و همچون لفافی بر حواس نامطلوب محیطی و ذهنی عمل می‌کنند.

مشاهدات نشان می‌دهد در مواردی که افراد رفتارهای قلمروپایی فعال‌تری از خود نشان می‌دادند، به‌واسطه ابراز وجود و به‌وسیله تولید صوت^{۱۷} یا بلند صحبت کردن و مخصوصاً با زبان و یا گویش متفاوت، پخت غذا و پراکندن بوی غذا در هوا، ایجاد روشنایی در فضای خود و یا مثال‌های دیگر به تولید محدوده ادراکی می‌پردازند که محدوده حریم آنها را مشخص می‌کند. بعضی اوقات این رفتارها به منظور دفع افراد دیگر از حریم و قلمروی آنها و بزرگ کردن قلمرو صورت می‌گیرد. درصد بسیار کمی از پرسش‌شونده‌ها از تولید صوت برای دفع افراد از حریم خود استفاده کردند.

بنابراین، علاوه بر رفتار فعال فرد در دفاع از قلمرو، محیط غنی از ادراکات حسی در پناه دادن به انسان جهت دوری از بردارهای نامطلوب محیطی و ذهنی کمک خواهد کرد. عوامل ادراکی محیط طبق مطالعه همبستگی، به‌طور مستقیم بر تحقق خلوت و از این طریق بر ارتقای سطح کیفی حضور تأثیرگذار است. به‌علاوه بر طبق نتایج، محیط غنی از ادراکات معنایی، همچون نشانه‌هایی مثل صدای اذان، فضای معنوی، خاطره‌انگیز و دارای نشانه‌های نوستالژیک دارای مقیاس خاص و القاکننده حس ابهت و شکوه، ریتم، نظم و رنگ و نقوش خیالی مثل انعکاس در آب که زمینه را برای اتصال به خیال مهیا می‌کند، در صورت وجود تمرکز و آرامش (خلوت تحقق یافته) و آمادگی فرد به سکونت در سطوح عالی آن کمک خواهد کرد.^{۱۸}

بحث

بنابر نتایج پژوهش انجام شده تحقق خلوت یکی از عوامل مؤثر بر احصای کیفیاتی است که در کاربر ایجاد امنیت روانی می‌کند و طبق نظر نظریه پردازان، حضور انسان را در فضاهای شهری به دنبال دارد. در این پژوهش به کیفیات مذکور در سه سطح پرداخته شد که در مبانی مفهوم سکونت، متناظر با سه بعد سکونت است. بنابراین با ارتقای کیفیت حضور انسان، به هدف غایی معماری یعنی سکونت در فضا نزدیک خواهیم شد. بنا به نظر شولتز، سکونت در نتیجه سه عمل دیدار، توافق و گزینش محقق خواهد شد. بنابراین فرایند خلوت‌گزینی در قالب دو عمل توافق و گزینش و حضور در قالب دیدار و توافق قابل توضیح خواهند بود. در واقع نحوه توافق، نسبت خلوت یا حضور را مشخص خواهد کرد. نحوه توافق با جهان پیرامون از طریق جهت‌گیری، ساماندهی فضا، ایجاد نظم و خوانایی در محیط و نحوه گزینش در فضا از طریق تعیین حریم، شخصی‌سازی فضای درون و وحدت اجزا مشخص می‌شود.

توافق با جهان پیرامون و مشخص کردن حدود حریم برای دیگران عمدتاً به صورت دفاع از حریم صورت می‌گیرد و در شرایط و افراد متفاوت در یک طیف از رفتار غیرفعال تا رفتار فعال در تصرف و پیشروی در قلمرو قابل ارزیابی است. این رفتارها از استتار، سازماندهی فضای خود براساس نیروهای محیط (صرفاً رفتار واکنشی به محیط)، جمع کردن حریم خود (عقب‌نشینی) و یا حتی قرار گرفتن در حاشیه و انزوا گرفته تا رفتارهای احراز هویت، خوانا کردن حدود خود برای دیگران، رفتار تهاجمی و پیشروی در حدود قلمرو و حتی رفتار دفاعی برای بزرگ کردن قلمرو را شامل می‌شود. این رفتارها عمدتاً به منظور دفاع از قلمرو و کاستن تنش‌های ناشی از بردارهای نامطلوب خارجی صورت می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد کسانی که رفتار قلمروپایی فعال داشته‌اند، در احراز هویت، دفاع از قلمرو و ایجاد حریم بزرگ‌تر و موثق‌تر موفق‌تر بوده‌اند و به رضایت از خلوت و در نتیجه سطح بالاتر کیفیت حضور نزدیک‌تر بوده‌اند. حال آنکه افرادی که رفتار قلمروپایی فعال نداشته‌اند، مجبور به عقب‌نشینی، فرو رفتن در لاک دفاعی و یا انزوا بوده‌اند؛ بنابراین در تنش بیشتری برای محدود کردن عوامل برهم زننده خلوت در ذهن خود قرار داشته و به امنیت کمتری دست پیدا کرده‌اند.

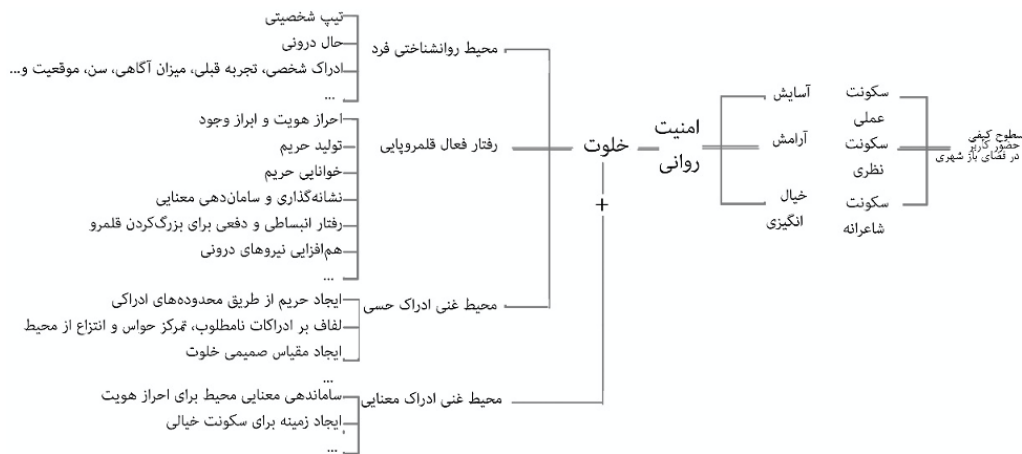
مشاهدات نشان داد تلاش افراد جهت تأمین امنیت روانی و تحقق خلوت، در یک فضای فاقد کالبد معماری و عرصه‌های معین اکثراً از طریق سازوکار قلمروپایی و به منظور تولید و یا دفاع از حریم صورت می‌گیرد. در چنین فضایی به دلیل نبودن حریم واضح و خوانا به صورت مرز یا عناصر کالبدی، حریم عمدتاً توسط محدوده‌های ادراکی تعیین می‌شود. این حریم‌ها شامل محدوده‌های ادراکی موجود در محیط (که قابل تغییر با متغیر زمان هستند) یا تولید شده توسط خود فرد هستند. نشانه‌گذاری و یا مالکیت نشانه‌های معنایی و سمبلیک موجود در محیط (که به این دلیل که توسط خود فرد معناداری شده و کمتر کالبدی و متعین هستند، قابلیت تطبیق‌پذیری بیشتری با شرایط انسان را دارا هستند)، انطباق با مرزهای موجود در محیط، پناه کالبدی یا انسانی و همچنین رفتارهای کلامی و غیرکلامی فرد نیز به تعیین حریم کمک می‌کند.

فرد به منظور تقویت این حریم سعی می‌کند به وسیله تغییر رنگ، انطباق با مرز مصالح، اختصاص هندسه معین به حریم خود، انطباق با گوشه‌ای تعریف شده در فضا و مانند آن به حدود فضای خود خوانایی و به تصور ذهنی خود عینیت ببخشد تا با مشخص کردن سلسله مراتب و حق دسترسی افراد به آستانه فضای خود، در توافق با جهان پیرامون تنش‌ها را کاهش دهد و به امنیت خاطر دست پیدا کند. نتایج پژوهش نشان داد مرزهای ثابت و غیرقابل تغییر نقش مهم‌تری در خوانایی حریم داشته است. تراکم افراد برای ایجاد دایره کامل با هندسه واضح و حتی شکل زیرانداز با هندسه کامل، حریم آنها را به صورت ذهنی غیرقابل نفوذ خواهد کرد. همچنین نتایج حاکی از آن است که نشانه‌های ثابت و غیرقابل جابه‌جایی در محیط نسبت به نشانه‌های غیرثابت و قابل جابه‌جایی، به طور مؤثرتری در ایجاد قلمروی قابل دفاع عمل می‌کنند.

مشاهدات نشان داد در فرایند خلوت‌گزینی، فرد از عوامل و بردارهای نامطلوب خارجی و یا درونی به عوامل ادراکی، انسانی، کالبدی و یا حتی خیالی در سر پناه خواهد برد. علاوه بر این، قابلیت‌های محیط می‌تواند به تحقق خلوت کمک کند. مطابق با نتایج پژوهش، محیط غنی از ادراکات حسی همچون لفافی بر عوامل آزاردهنده عمل کرده، آسایش فرد را در مقابل عوامل و بردارهای آزاردهنده تأمین و زمینه را برای سکونت عملی فراهم می‌کند. با محدود شدن عوامل ادراکی ناخواسته محیط در ذهن و متمرکز شدن حواس، فرد به آرامش دست می‌یابد و در نتیجه انتزاع از محیط، خصوصاً در بستری غنی از نشانه‌های معنایی، زمینه برای اتصال به خیال و سکونت شاعرانه در فضای خیال‌انگیز مهیا خواهد شد.

همچنین گزینش به منظور شخصی‌سازی و مطلوب‌سازی فضا، مشخص کردن حریم‌ها و تقویت آنها برای خود، به منظور پررنگ کردن بردارهای خوشایند درونی در ذهن، سعی در ایجاد وحدت اجزا و تمرکز حواس، تعریف فضا و امکان کنترل بر آن و مطلوب‌سازی فضا از طریق میزان محصوریت مطلوب، مقیاس مطلوب و شخصی‌سازی فضا صورت می‌گیرد. فضا نیز با ایجاد امکان‌های مختلف به شخصی‌سازی کمک خواهد کرد.

نتایج نشان داد مقیاس مطلوب و صمیمیت برآمده از عناصر و اجزای محیط که توسط حواس پنج‌گانه درک می‌شوند و همچنین وجود پناه کالبدی، انسانی یا ادراکی به عنوان تکیه‌گاه و پشتیبان برای فرد، تراکم افراد، وجود عامل وحدت‌بخش چون عمل مشترک، ادراک حسی مشترک، ویژگی ظاهری و یا زبان مشترک، نور مرکزی، فضای تعریف شده با حدود مشخص و قابل رؤیت و کنترل برای خود فرد از مهم‌ترین عوامل ایجاد امنیت در فضای قلمرو به شمار می‌روند. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت توافق و گزینش، یعنی تنظیم شرایط برحسب نیاز و دور کردن بردارهای نامطلوب و گزینش بردارهای مطلوب به تحقق خلوت منجر خواهد شد.



شکل ۲. جمع‌بندی همبستگی‌های مطالعه شده

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش تحلیل سهم خلوت و چگونگی تأمین آن در فضا بر ارتقای سطح کیفی حضور کاربران در فضای شهری بوده است. به‌رغم اینکه نیاز به خلوت یا حضور در هر لحظه، بنا به شرایط زمانی و مکانی متفاوت و محیط روان‌شناختی فرد متفاوت بوده و همچنین نحوه برخورد افراد در به‌کارگیری بضاعت‌های محیط و ساماندهی آنها جهت تأمین خلوت مطلوب، تفاوت داشته است؛ اما بنا بر نتایج این پژوهش که در بخش یافته‌ها به تفصیل به آن پرداخته شده است، همواره میان میزان تأمین و تحقق خلوت و ارتقای سطح کیفی حضور انسان در فضا همبستگی پایداری وجود دارد. این همبستگی پایدار، ناشی از تلاش مستمر افراد برای رسیدن به امنیت روانی بوده است.

اما چگونگی تأمین خلوت را بضاعت‌های محیطی و رفتارهای ناظر بر به‌کارگیری و ساماندهی این بضاعت‌ها تعیین می‌کنند. به‌این منظور، فرد جهت نظم‌دهی معنایی به حریم خود و خوانا کردن این معنا برای دیگران، دست به ساماندهی محیط خود از طریق احراز هویت و تعیین موقعیت می‌زند. این تلاش‌ها عمدتاً به‌صورت رفتار فعال قلمروپایی در تعیین و دفاع از حریم و در تلاش برای کاهش تنش‌ها صورت می‌گیرد. از طرفی بضاعت‌های محیطی همچون عوامل ادراکی حسی و معنایی، امکان‌گزینش و شخصی‌سازی فضا توسط افراد متفاوت را فراهم می‌سازد و ساماندهی آنها در سطوح متفاوت و قابل کنترل، سازوکاری را جهت پناه بردن از حواس نامطلوب و رسیدن به آرامش و قرار ایجاد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- عوامل متغیر در منحصربه‌فرد بودن فضای ذهنی فرد سبب می‌شوند افراد مختلف در نقاط مختلفی از طیف خلوت احساس امنیت داشته باشند. برای مطالعه بیشتر نک: گیفورد، ۱۳۷۷؛ راپاپورت، ۱۳۸۲؛ للوح، ۱۳۹۷؛ مدنی پور، ۱۳۸۷.
- حول ادراکات حسی مطلوب یا نامطلوب از محیط و آسایش فیزیکی
- حول میزان آرامش خاطر، حال درونی فرد و موفق بودن یا نبودن فضا در دور کردن فرد از دغدغه‌های ذهنی
- با مضمون‌های امکان انتزاع از محیط، ضرباهنگ و چگونگی گذر زمان، امکان جدایی از فضای ذهنی ناراحت‌کننده درونی، تداعی خاطرات، داشتن حس معنوی و فرو رفتن در تفکر و خیال
- با مضمون مسائلی همچون تمرکز حواس، معذب نبودن افراد، داشتن حریم خوانا و قابل دفاع، احساس کنترل، مالکیت و امنیت، مقیاس مناسب و فقدان ترس، داشتن تعریف فضایی، توانایی تعیین موقعیت و عدم ترس از گم‌گشتگی یا آشنا بودن فضا و همچنین حال درونی افراد

۶. نتیجه مطالعه همبستگی پیرسون بین دو شاخص رفتارهای فعال (به صورت برآیند) و تحقق خلوت، عدد 0.485 / با انحراف معیار 0.01 / را نشان می‌دهد.
۷. از طریق پنهان‌شدن، گوشه‌گیری، قرار گرفتن در جای دنج و کم رفت و آمد، در سایه قرار گرفتن
۸. از رؤیت و شناسایی شدن خود یا اشیا درون جمع خود در روشنایی چراغ معذب بوده‌اند.
۹. از طریق پهن کردن زیرانداز بزرگ‌تر و ایجاد سلسله مراتب دسترسی، ایجاد بی‌نظمی و پراکندگی وسایل
۱۰. مثل تولید صوت یا رایحه پخت غذا، رو به دیگران کردن
۱۱. پشت به دیگران و رو به جمع خود کردن، تراکم بالا در چینش وسایل، نظم‌دهی و جمع‌وجور کردن آنها با توجه به نیروها و عناصر سازمان‌دهنده محیطی، پنهان شدن در پشت عناصر محیطی و یا وسایل خود، استتار و هم‌رنگی با جامعه از نمونه‌های رفتارهای انقباضی است که در کل به منظور رؤیت‌پذیری کمتر و به صورت واکنشی به بردارهای وارده از طرف محیط انجام می‌شوند. در مقابل، وحدت در نوع پوشش باعث متمایز شدن از بیگانگان و احراز هویت می‌شود. همچنین گونه‌های زبانی مثل لهجه‌ها و زبان‌های خاص و استفاده نوجوانان از اصطلاحات غیرمتعارف به دیگران می‌فهماند که بیگانه و تجاوزکننده به شمار می‌روند (آلتمن، ۱۳۸۲، ۱۵۱).
۱۲. مثلی نشستن به صورت دایره کامل و متراکم و یا پهن کردن زیرانداز مستطیل شکل
۱۳. مثلاً در امتداد متفاوتی قرار گرفتن به منظور وضوح بیشتر حدود و نفوذناپذیری آنها
۱۴. مثل تضاد رنگی زیرانداز با زمینه چمن
۱۵. مثل خط سکوها، مرز تغییر مصالح و غیره
۱۶. نتیجه مطالعات همبستگی بین شاخص‌های اثر عوامل ادراکی محیط و تحقق خلوت، عدد 0.338 / با انحراف معیار 0.03 / را نشان می‌دهد.
۱۷. آواز خواندن، نواختن موسیقی و یا پخش موسیقی
۱۸. نتیجه مطالعات همبستگی بین شاخص‌های تأثیر ادراکات معنایی (محیط خیال‌انگیز) و ارتقای سطح کیفی حضور، 0.441 / با انحراف معیار 0.00 / و عدد همبستگی تأثیر شاخص‌های محیط خیال‌انگیز و خلوت محقق شده بر ارتقای سطح کیفی حضور، 0.538 / با انحراف معیار 0.00 / بوده است. به طور کلی، همبستگی مطالعه شده در تأثیر رفتار فعال بستر غنی از ادراکات حسی و معنایی بر خلوت تحقق یافته، 0.588 / با انحراف معیار 0.00 / و بر ارتقای سطح کیفی حضور، به میزان 0.404 / با انحراف معیار 0.009 / بوده است.

فهرست منابع

- آلتمن، ایروین (۱۳۸۲). محیط و رفتار اجتماعی (مترجم: علی نمازیان). تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۹۲). دست متفکر؛ حکمت وجود متجسد در معماری (مترجم: علی اکبری). تهران: انتشارات پرهام نقش.
- خامنه‌زاده، حنا (۱۳۹۶). مفهوم خلوت و چگونگی تحقق آن در زیست جهان‌خانه ایرانی، مطالعه تطبیقی آن در خانه ایرانی ماقبل مدرن و خانه مدرن ایرانی. ماهنامه باغ نظر، ۴۹، ۳۳-۴۴.
- راپاپورت، ایماس (۱۳۸۲). ابداع معماری: از غار تا شهر. فصلنامه آبادی، ۳۰، ۴-۱۱.
- راپاپورت، ایماس (۱۳۸۲). خاستگاه‌های فرهنگی معماری (مترجم: صدق آل رسول و افرا بابک). خیال، ۸، ۵۶-۹۷.
- رلف، ادوارد (۱۳۸۹). مکان و بی مکانی (مترجم: محمدرضا نقضان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی). تهران: انتشارات آرمانشهر.
- طاهری، جعفر (۱۳۹۲). بازاندیشی مفهوم سکونت در معماری. فصلنامه مطالعات معماری ایران، ۴، ۵-۲۲.
- عینی‌فر، علیرضا (۱۳۷۹). عوامل انسانی - محیطی مؤثر در طراحی مجموعه‌های مسکونی. نشریه هنرهای زیبا، ۸، ۱۰۹-۱۱۸.
- غلامعلی‌زاده، حمزه، و صیحانی، محدثه (۱۳۹۴). کارکرد مفهوم قلمروپایی در ارتقای کیفیت زندگی و فرایند رشد نوجوانان مقیم مراکز بهزیستی. دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی، تهران: مؤسسه مدیران ایده‌پرداز پایتخت ویرا.
- کانتز، دیوید (۱۳۹۲). روان‌شناسی مکان (مترجم: مریم امیری‌خواه). تهران: نشر فضا.

- کرین، هانری (۱۳۷۲). عالم مثال (مترجم: سید محمد آوینی). مجله نامه فرهنگ، ۱۰-۱۱، ۵۶-۶۵.
- کوپرمارکوس، کلر (۱۳۸۲). خانه: نماد خویشتن (مترجم: احد علیقلیان). خیال: فصلنامه فرهنگستان هنر، ۵، ۸۴-۱۱۹.
- گیفورد، رابرت (۱۳۷۷). شخصیت و محیط (مترجمان: نگین جواهریان، مریم بنی اسدی و ندا پهلوان شریف). فصلنامه معماری و فرهنگ، ۳-۲، ۳-۳۳-۵۳.
- لینچ، کوین (۱۳۸۴). تئوری شکل شهر (مترجم: سید حسین بحرینی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- للجج، رفیعه، و موسوی، میرسعید (۱۳۹۷). نگرش روان‌شناختی به نقش جنسیت در قابلیت‌های ادراک فضای معماری. آرمانشهر، ۲۳، ۸۵-۹۴.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۷). فضاهای عمومی و خصوصی شهر (مترجم: فرشاد نوریان). تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- موسوی، آرش، و الستی، کیوان (۱۳۹۵). شبکه‌های اجتماعی و خلوت انسانی. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۳۴، ۶۳-۸۹.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۱). مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی (مترجم: محمود یاراحمدی). تهران: نشر آگه.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۲). معماری گزینه‌ای از معنا و مکان (مترجم: ویدا نوروز برازجانی). تهران: نشر جان جهان.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۸). روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری (مترجم: محمدرضا شیرازی). تهران: نشر رخ داد نو.
- هال، ادوارد (۱۳۷۶). بعد پنهان (مترجم: منوچهر طیبیان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Altman, I. (1977). Privacy regulation: Culturally universal or culturally specific? *Journal of social issues*, 33 (3), 66-84.
- Laufer, R. S., & Wolfe, M. (1977). Privacy as a concept and a social issue: A multidimensional developmental theory. *Journal of Social Issues*, 33, 22-42.
- Lawson, B. (2001). *The Language of Space*. London: Butter-Worth-Heinemann Ltd.
- Roberts, C., & Russell, J. (2002). *Angels on Environmental Psychology*. London: Nelson Thornes Ltd.
- Rainwater, L. (1966). Fear and the house-as-haven in the lower class. *Journal of the American Institute of Planners*, 32 (1), 23-31.
- Worchel, S., & Teddie, C. (1976). The experience of crowding: A two-factor theory. *Journal of Personality and social psychology*, 30, 1-34.